

# جهانبینی علمی (حیات)

نویسنده: بابی کوهی

گردآوری: شارمین مهرآذر

[Sh.mehrazar@gmail.com](mailto:Sh.mehrazar@gmail.com)

اینجانب در نوشته هایم سعی دارم از زیاده گوئی پرهیز کرده بصورتی که به اصل مطلب پرداخته شود و خواننده بتواند بر راحتی با آن ارتباط برقرار کند.

## آگاهی

آگاهی بمفهوم کلیه دانسته های پیرامون یک پدیده اطلاق می گردد. برای درک آگاهی و رد فوق طبیعی بودن آن، در واقع برداشتی از منشا آن از دیدگاه تاریخی، ضروری است. بدیهی است که بدون دارا بودن عضوی تحت عنوان مغز آگاهی حاصل نمیگردد این بدان معنی است که مغز انسان مقدم بر ادراکات میباشد. این طبیعت مغز انسانی است که میتواند از محیط تاثیر گرفته و نسبت به محیط آگاه گردد. در مرحله ابتدائی آگاهی بصورت احساس بروز پیدا میکند. این احساسات در نتیجه تکامل طبیعت در طول تاریخ میباشد و البته که این احساسات نه یک شبه در مغز بوجود می آیند و نه توسط نیروی خارجی کاشته میشوند بلکه در اثر تکامل طولانی خود ماده و تکامل خواص و روابط درونی آن است.

## بازتاب

انسان بعنوان یک مجموعه دارای خواصی است که بهمراه احساسات میباشد (خاصیت بازتاب) و البته خاصیت بازتاب با احساس یکی نمیشود. بازتاب بمعنی استعداد یا خاصیت یک مجموعه در برابر عوامل خارجی میباشد. بازتاب در جانداران بهمراه احساس و در اجسام فاقد آن میباشد. بازتاب یعنی تبدیل تاثیر عامل خارجی به تغییرات داخلی. بازتاب نشانه هایی بر جا میگذارد که هر کدام بر تکامل مغز (آگاهی - دیدگاه) تاثیراتی معین بر جا میگذارد. بازتاب در تجربه کاملاً نمود دارد و انسان همیشه از تجربیات گذشته استفاده میکند یعنی بازتاب تجربیات گذشته بر مغز انسان باعث انجام مطلوبتر میگردد. نتیجه هر کنش هم به منبع ارسال کننده و هم به گیرنده بستگی دارد. در مورد شکل بیولوژیکی بازتاب میتوان به پیدایش آلبومین اشاره کرد که قادر است خود را از راه گزینش مواد غذایی در محیط، تجدید تولید نماید. موجودات زنده نسبت به عوامل غیر آلی خارجی که بعضی مایه حیات و بعضی مخرب هستند، وضعیت فعالی دارند مثل عکس العمل انسان در برابر تنفس هوای آلوده

## حیات

در مورد پیدایش حیات می توان به ضروری بودن شرایط بیولوژیکی که باعث فعالیت (آگاهی) ماده میگردد، اشاره کرد. در این مورد به نظریه اپارین (دانشمند روسی) اشاره میکنم. اپارین که نظریه او مقبولیت عام یافته است، معتقد است که منشا زندگی بر روی کره زمین بقرار زیر میباشد: در نخستین

مرحله ابتدایی ترین مواد آلی مانند هیدروکربنها ، سیانیدها و نزدیکترین مشتقات آنها ، از ماده غیر آلی بوجود آمده است.

در دومین مرحله پلیمرهای مولکولی که ترکیبات آلی بغرنج و کثیرالشکلی دارند ، پدید آمدند. پیدایش و تکوین این اجسام در آبهای دریاها و اقیانوسها صورت گرفت با این نتیجه که این آبها به محلولهای آلی گوناگون تبدیل یافت.

در سومین مرحله تکامل ، مواد شبه آلومینی ترکیبی ، به ترکیبهای مولکولهای مختلف پیوستند. سپس این ترکیبها بصورت منفرد در آمدند که تکامل آنها بتدریج به تکوین ارگانیسم زنده نخستین منجر گردید.

تمام این کشفیات علمی این فرضیه را ثابت می کنند که حیات (مرحله آلی شکل بیولوژیکی حرکت ماده) در نتیجه تکامل تدریجی و طولانی ماده پدید آمده است. نظریه پاولف نظریه پارین را کامل تر میکند.

نتیجه گیری:

پس اگر ذهن انسان بعنوان زیر مجموعه طبیعت با سیکل ذکر شده دارای همان سیکل باشد جای ، تعجب نمیباشد. در نتیجه خدا در ذهن انسان نیز با تکامل انسان شکل گرفت. حال چگونه شکل گرفت می توانید به مقاله اینجانب در سایت کافر با عنوان درک روش نگاه کنید. این بحث مفصلتر از اینها است که من از ذکر جزئیات بیشتر خودداری میکنم.

## بخش دوم

### جهان بینی علمی 2 (اصول روش علمی)

نویسنده : بابی کوهی

مقدمه :

فلسفه علوم که جهان بینی علمی را نیز در بر می گیرد ، به مجموع روش شناسی **Methodologie** و علم شناسی **Epistemologie** اطلاق می گردد که تمامی اینها تحت عنوان منطق عمومی مورد بررسی قرار می گیرند. منظور از منطق عمومی به طور کلی مطالعه و بررسی راه و روشهای متعدد ذهن انسانی است که در علوم و شناسایی های مختلف پدیدار می شود . همیشه شناسایی دارای موضوع و محتوای خاصی می باشد ، مثل بررسی پدیدارهای طبیعی در علم فیزیک . منطق عمومی می خواهد بداند ذهن انسان از چه قوانینی تبعیت می کنند و یا باید تبعیت کند . البته نوع و ارزش منطقی علوم مختلف با یکدیگر برابر نمی باشد و هر علمی که دارای موضوع می باشد دارای روشی می باشد و روش علوم معرف و ملاک آنهاست .

معرف :

ممکن است موضوع دو علم یکی باشد ولی برای وجود هر دو علم باید روش آنها متفاوت باشد . مثلا در تاریخ و جامعه شناسی موضوع مورد بحث اجتماع می باشد و هر دو جز علوم انسانی می باشند با این تفاوت که در تاریخ ، اجتماع از لحاظ سیر و تحولات آن مطالعه می گردد ولی در جامعه شناسی جنبه های مختلف روابط انسانی .

ملاک :

ارزش و اعتبار هر علم تا اندازه ای از روی روش آن تعیین می گردد .

چرا علم ؟

1- علوم نامحدود می باشند و پیشرفت آنها خواه ناخواه بشر را با مسائل جدیدی روبرو می کند .  
اگر ما امروزه در ایران واقعا احتیاجی به تفکر در روشهای علوم حس نمی کنیم بدان سبب است که سهم ما در تحول علوم تنها جنبه تاریخی دارد و در پیشرفت علوم آنچنان محسوس دخیل نیستیم . این صحبت با داشتن افراد مستعد در علوم منافاتی ندارد .

2- سهمی را که علوم در تاریخ بشریت و پیشرفت آن داشته اند غیر قابل انکار است البته در هر دوره بعضی علوم نسبت به علوم دیگر دارای ارزش بیشتر بوده اند و به طور حتم در عصر حاضر نیز چنین می باشد و نیاز امروز بشری به علوم باصطلاح دینی نمی باشد چون برای انسانها محدود کننده است و البته رفع محدودیت به معنی رجعت به دوران توحش نمی باشد چون عملا میسر نیست که در این صورت نقش پیشرفت علم در کجا متجلی خواهد بود .

مفهوم علم : به طور ساده و کلی می توان علم را نوعی شناسایی معقول دانست که برای رسیدن به آن روش دقیق و خاصی به کار رفته باشد ولی مفهوم علم به صورت مجزا معنی زیادی ندارد و در واقع مفهومیهای مختلفی که ما از علوم کسب می کنیم اهمیت دارد .

شناسایی علمی : این شناسایی دارای مشخصاتی به صورت ذیل می باشد :

1- عینیت: هر علم دارای متعلق خاصی است که آن توهمی نباشد . و در واقع وجود داشته باشند .

2- کلیت : علم تنها بر روی یک موضوع خاص نمی باشد و تمام چیزها را در بر می گیرد .

3- روش : بقول دکارت (مقصود من از روش ، قوانین ساده و درستی است که وقتی کسی آنها را مراعات کرد هیچ وقت درست و نادرست را با هم اشتباه نکند) .

اصول علمی عبارتند از مفاهیم مقدماتی و تعیین کننده ای که مهمترین و اساسی ترین جنبه های فعالیت مربوط به شناخت و کنش انسان را منعکس می کنند . اصول فلسفی عبارتند از مجموع عام ترین اصول و ایده های اساسی که شناخت جهان و تلقی انسان را نسبت به آن در سطح معینی از معرفت و کنش اجتماعی - تاریخی بیان می کند .

اصل عینیت :

برای پرداختن به این اصل باید برای اشیاء ، اجسام ، روندها ، و مناسبت میان آنها در خارج از ذهن شناسنده قائل به وجود شویم که البته در واقع نیز چنین می باشد . بدین جهت تصورات و اندیشه های بشری باید با طبیعت عینی اشیاء ، روندها ، روابط حرکت و تکامل آنها هماهنگ باشد . این بدان معنی است که اصول مجموعه ای از قواعد من در آوردی نمی باشد بلکه بازتاب عین در ذهن ، محصول و نتیجه فعالیت شناختی و عملی انسان می باشد .

اصل تکامل عام :

در جهان اطراف ما ، در تمامی پدیده های اجتماعی آن ، همه چیز ، در حرکت ، تغییر و گذار از این حالت به حالت دیگر است . این امر بر داشتنی تاریخی نسبت به پدیده ها ، و نیاز به تحلیل در خود پدیده و تاریخ را دارد که موید صحت آن می باشد . واژه های حرکت ، رشد و تکامل غالبا در یک راستا می باشند

ولی دارای وجوه تمایزی نیز می باشند: حرکت به معنای تغییر به صورت کلی است صرف نظر از خصلت و جهت آن. تکامل طبیعی همه تغییرات جهان را در بر نمی گیرد. تکامل مسیری است در جهتی خاص و لازمه آن تحرک در جهتی خاص می باشد. ولی هر حرکتی منجر به تکامل نمی گردد. انکار تکامل طبیعت و اجتماع در این دوران غیر ممکن است. باید در نظر داشت از نظر متافیزیکی پدیده تکامل به صورت کلی بیان می گردد و متصل به یک نیروی خارجی است.

ولی در دیدگاه علمی برای تبیین تکامل نیاز به عامل خارجی نمی باشد و منطق علمی، انعکاسی واقعی از جهان و تصویر علمی آن را ترسیم می کند. باید در نظر داشت که طبقه مترقی جامعه (از نظر اندیشه) به توضیح صحیح و علمی واقعیت نیازمند می باشند در حالی که طبقه عام در پی بیم از آینده و در پی جاودان ساختن خویش قادر به دید صحیح نسبت به امور نمی باشند. وقوانین و واقعیات را تحریف می کنند و تضادها را پنهان می سازند.

اصل رابطه عام:

در جهان عینی، اشیاء و پدیده ها پیوندی ناگسستنی دارند و به درجات گوناگون به یکدیگر وابسته اند. به هنگام مطالعه یک عنصر اولین چیزی که به چشم می آید، وجوه مشترک آن با عناصر دیگر است مثل ذرات بنیادی ماده و به همین علت تمامی پدیده ها را باید از دیدگاه روابط درونی مورد مطالعه قرار گیرند. شناخت علمی جهان عبارت است از شناخت جنبه های گوناگون پدیده های آن در پرتو روابط متقابل آنها. سراسر جهان طبیعی و اجتماعی کل یگانه ای را تشکیل می دهند. در طبیعت این رابطه درونی در روند تحول از ماده غیر آلی به ماده آلی، پیدایش ارگانیسمهای زنده و... تشکیل یافته است.

قانون:

برای فهم گوهر قوانین عام نخست باید مفهوم آن را درک کرد. قانون معین، روابط عینی، عام، ضروری اساسی و بالنسبه ثابت جهان واقعی - طبیعت و جامعه - می باشد که در اندیشه بشری انعکاس می یابد. هر قانون شکلی از یک کلیت در طبیعت می باشد و خصائص مشابه و یکسان و مشترکی را در گروهی از اشیاء و پدیده ها را بیان می کند و وحدتی است از پدیده های گوناگون. هر قانون شامل روابط ضروری اشیاء و پدیده هاست. ضرورت به مثابه جنبه حیاتی در هر قانون، به معنی اجتناب ناپذیری عمل و نتیجه آن در شرایط خاص می باشد. تکرار، از خصیصه های دیگر قانون می باشد. فعالیت آگاهانه انسان بر عمل قوانین تکامل اجتماعی تأثیری نیرومند دارد و این تأثیر به صورت تعمیمات، هدفهای مشخص و انتخاب روشها تا نیل به هدف بروز می کند.

شناخت قوانین و اثر آنها ما را قادر به پیگیری مسیر خود به خودی روند های اجتماعی می کند. پروفیسور اولام استاد دانشگاه هاروارد می گوید: هیچ نیرویی، اقتصادی یا تاریخی یا قوانینی که مافوق اراده بشری باشند در تعیین زندگی اجتماعی بشر نقش ندارند و به عقیده او اراده عامل تعیین کننده زندگی اجتماعی است و همچنین عوامل محیطی است که باعث جهت دادن به اراده انسانی می گردد.

نتیجه گیری:

در نظر بگیرید عوامل متعددی از قبیل دین فلسفه و خدا و... باعث اختلاف در رفتار و گفتار انسانها گردیده است. هر کس خود را عین حق می داند و دیگران باطل چنانچه این دو جبهه مخالف که در

روبروی هم قرار دارند قبل از این در شرایطی قرار می گرفتند که مکانهایشان با یکدیگر عوض می شد ، یعنی موافق امروزی در اثر شرایطی به مخالف امروزی تبدیل می گردید باز هم این دو جبهه یکدیگر را می کوبیدند . نکته اساسی پی بردن به عوامل محیطی است که در شکل دادن عین و ذهن انسان نقش اساسی را بازی می کند . چنانچه انسان بدین موضوع واقف گردید خواهد فهمید که این بدبخت فی نفسه بدبخت نبوده بلکه در شرایط بدبختی و یا خوشبختی قرار گرفته تا به اینجا رسیده است . ما نمی توانیم در مواردی که بشر دچار اختلاف می باشد به یک اتفاق آرا دست یابیم ولی می توانیم در مواردی که مشابه می اندیشیم و به اتفاق آرا دست یابیم و آن چیزی نیست مگر علوم و البته نه آن علمی که فقط عده ای، آنها را باور داشته باشند . در این گفتار نیز سعی بر این داشتیم که راه و روش نگرش علمی را به صورت مجمل مورد اشاره قرار دهم .

به امید آنکه مورد پسند خوانندگان واقع گردیده باشد .

موفق باشید . بابی کوهی

[baabi\\_koochi@yahoo.com](mailto:baabi_koochi@yahoo.com)